

باسمه تعالی

شب خیام

شفیعی کدکنی، محمد رضا

استاد دانش‌اندوز، یعنی ذبیح بهروز دردا که از جهان رفت، نفرین بر این جهان باد رخت از سرای فانی، زی آن سرای بر بست اندر نعیم باقی مأواش در جنان بود شد از نشیمن خاک، جانش روان بر افلاک پرواز او ازین پس در اوج آسمان باد با فضل و نیک‌نامی در عمر توأمان باد با رحمت الهی در حشر توأمان باد.

آری، نه جلال همایی قابل تکذیب است که تیرای قائل معراج‌نامه‌ی کذایی، طلب آمرزش کرده است، نه من دروغ می‌گویم که بهروز تا سال‌های پایانی عمر از زندقه دست برداشته بود، نه شفیی کدکنی دروغ می‌گوید که همان ذبیح بهروز را مفاتیح الجنان در دست در مشهد دیده است. پس اگر چنین است، چرا خیام و اقران او نتوانند در یک سطح و در یک مقطع فیلسوف الهی مشایی باشند و در سطحی دیگر فیلسوف شاک بلکه ملحد؟

معلوم است که چنین تضادی، خیلی هم شاد نیست. بسا که در برخی برهه‌های زندگانی به مکتب و مسلکی گرایشی داشته است و بعد آن را رها کرده یا شکوک و تردیدهای فلسفی/دینی‌اش به تناوب به ذهن او خطور کرده و رفع شده و باز دوباره سر برداشته باشد.

بلکه مفهوم تموین و تمکین در اصطلاح عرفا جز این نیست. نیز دعای مشهور «ثبت قلوبنا علی دینک» جز این معنایی ندارد که حتا مومنان دعاخوان از عدم ثبات خود در دین احمدی و شرع محمدی، بیمناک‌اند و از خداوند ثبات عقیده می‌طلبند.

پس هم‌چنان که حافظ می‌گوید: وای اگر از پس امروز بود فردایی؛

خیام هم می‌تواند بگوید: تو زر نه‌یی، ای غافل نادان! که ترا / در خاک نهند و باز بیرون آرند.

یا هم‌چنان که فردوسی می‌گوید: جهان‌ا بی‌وردی‌اش در کنار / وزان پس ندادی به جان زینهار؛

خیام هم می‌تواند بگوید: وین کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف / می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش!

نکته‌ی دیگر که در رباعیات خیام موج می‌زند، اندیشه‌ی اغتنام فرصت و خوش باشی است که در فرهنگ ایران باستان و پس از آن در عرفان ایرانی / اسلامی هم بازتاب دارد: صوفی ابن الوقت باشد ای عزیز / نیست فردا گفتن از شرط تمیز.

خیام و بعد از او حافظ هم، « قم فاغنتم الفرصه بین العدمین » را در اشعار خویش تکرار کرده‌اند. پس این اصل، تقریباً مشترک بین نخبگان فرهنگی ایران اعم از زرتشتی و مسلمان یا ملحد و موحد است، هر چند بعضی از عارفان مانند عطار، در الهی‌نامه به دلیل همین شکوک و ردود و پندهای خوش‌باشانه، خیام را « ناتمام » خوانده‌اند. ۸

نتیجه

جمعی از اهل علم (از جمله استادان: سید محمد محیط طباطبایی، محمد مهدی فولادوند، مرتضی مطهری و محمد تقی جعفری)، خیام فیلسوف و ریاضی‌دان را که به تصدیق ابو الحسن بیهقی، در فلسفه تلو ابن سینا و به قول خازنی در علوم هم پایه‌ی ابو ریحان بیرونی‌ست، گوینده‌ی این رباعیات نمی‌دانند. استاد دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی هم با نوشتن مقاله‌ی در همین شماره‌ی ماهنامه‌ی حافظ همین عقیده را ابراز فرموده‌اند، اما ما همین خیام فیلسوف را شاعر می‌دانیم و درون‌مایه رباعیات خیامی و خیام‌وار را با فیلسوف بودن او معارض و متناقض نمی‌شناسیم. امید است این تحقیق ناقابل، موجب نقد و نظر بیش‌تر صاحب نظران (بویژه بقیه‌الماضین استاد فاضل ما جناب دکتر محمد رضا جلالی نائینی که نظر این بنده را در این باب استفسار فرموده‌اند) واقع گردد.

منابع

(۱)- بیهقی، ظهیر الدین ابو الحسن علی بن زید، تتمه صوان الحکمه، چاپ محمد کرد علی، دمشق، ۱۳۶۵ ق/ ۱۹۶۴ م، صص ۱۱۹-۱۲۳.

(۲)- همان جا.

(۳)- خازنی، عبد الرحمن، کتاب میزان الحکمه، حیدرآباد، دکن، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۵۹، ص ۸۰ به بعد.

(۴)- ترجمه‌ی فارسی میزان الحکمه، مجهول المترجم، چاپ محمد تقی مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

(۵)- خیام، عمر بن ابراهیم، رسائل عمر خیام، بوریس، چاپ روز نفلد و آدلف یوشکویچ، مسکو، معهد الشعوب الاسبانویه، ۱۹۶۲.

(۶)- صبری کردی، محی الدین، جامع البدایع، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۲ م.

(۷)- همایی، جلال، خیامی‌نامه، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۶.

(۸)- عطار، الهی‌نامه، چاپ هریتتر، استانبول، ۱۹۴۰ م، ص ۲۷۲.

شب خیام

به محمود دولت‌آبادی

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

شاید کزین شب، این شب خیام

هرگز به قرن‌ها

سر برنیاورد

خورشیدی از کلام.

اما،

ما،

بی آن‌که «شمع مجمع اصحاب گردیم

یا خود» محیط دانش و آداب «

با شمع واژه‌امان

یک نسل را به نسل دگر پیوستیم

بی آن‌که قصه‌ی بسراییم بهر خواب.

آیندگان!

بدانید

این‌جا،

تدبیر حمل مشعله‌ی بود، در ظلام.